



Comparative Study of “Modārā” in the Iranian Intellectual Tradition and the Modern Concept of “Tolerance”

Seyed Saeed Seyedahmady Zavieh: Associate Professor of art studies faculty, art university of Iran, Tehran, Iran.

szavieh@art.ac.ir | 0000-0003-3023-7706

Fateme Delfani Baluch: Ph.D. Student of art studies, art university of Iran, Tehran, Iran. (Corresponding Author).

fatemedelfani43@gmail.com | 0000-0003-2537-3498

Abstract

The concept of tolerance, as a cornerstone of multicultural and modern societies, has consistently been a central topic in political studies. This article examines whether the notion of *madārā* (forbearance) in the Iranian intellectual and cultural tradition possesses the same characteristics and functions as modern tolerance understood as a political-legal term. The significance of this study lies in its potential to reduce misunderstandings arising from the imprecise application of modern concepts to historical contexts, while offering a deeper understanding of the mechanisms of co-existence and accommodation in the Iranian tradition. The main question of the article concerns the similarities and differences between the premodern concept of *madārā* in Iranian culture and the modern notion of tolerance. Employing an analytical-comparative approach, and drawing on primary sources as well as historical and literary studies, this research investigates both concepts. The findings suggest that although *madārā* in the Iranian tradition shares certain features with modern tolerance, it also exhibits distinctive properties rooted in Iran's specific cultural and historical background. More specifically, the study demonstrates that the Iranian tradition—long before the emergence of the modern concept of tolerance—developed effective mechanisms for managing diversity and difference based on ethics, customary practice, and pragmatic reasoning. These insights can contribute significantly to contemporary studies concerning Iranian identity and cultural interaction in today's globalized world.

Keywords: Forbearance, Modern Tolerance, Iranian Intellectual Tradition, Multicultural Coexistence, Cultural Diversity Management.

بررسی مطالعه تطبیقی "مدارا" در سنت ایرانی با مفهوم مدرن "رواداری"

سیدسعید سیداحمدی زاویه: دانشیار پژوهش هنر دانشکده مطالعات عالی هنر، دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران.
فاطمه دلفانی بلوچ: دانشجوی دکتری پژوهش هنر دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

چکیده

مفهوم رواداری، به عنوان سنگ بنای جوامع چندفرهنگی و مدرن، همواره موضوعی محوری در دانش سیاسی بوده است. این مقاله به بررسی این مسئله می‌پردازد که آیا مفهوم "مدارا" در سنت ایرانی، واجد همان ویژگی‌ها و کارکردهای "رواداری" مدرن – به عنوان یک ترم سیاسی-حقوقی، است یا خیر. اهمیت این پژوهش در آن است که می‌تواند سوءبرداشت‌های ناشی از تطبیق نادقیق مفاهیم مدرن بر جوامع تاریخی را کاهش دهد و درک عمیق‌تری از سازوکارهای تحمل و همزیستی در سنت ایرانی ارائه دهد. پرسش اصلی مقاله چیستی تفاوت‌ها و شباهت‌های مفهوم پیشامدرن "مدارا" در فرهنگ ایران، در قیاس با مفهوم مدرن "رواداری" است. این پژوهش با استفاده از روشی تحلیلی-تطبیقی و باتکیه بر منابع دست‌اول و مطالعات تاریخی-ادبی، به واکاوی این دو مفهوم می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم "مدارا" در سنت ایرانی، اگرچه با "رواداری" مدرن شباهت‌هایی دارد، اما دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است که ناشی از زمینه‌های فرهنگی و تاریخی خاص ایران است. به طور خاص، این پژوهش نشان می‌دهد که سنت ایرانی، پیش از شکل‌گیری مفهوم مدرن "رواداری"، توانسته است سازوکارهای موفق برای مدیریت تنوع و اختلاف ایجاد کند که این سازوکارها مبتنی بر اخلاق، عرف و مصلحت بوده‌اند. این یافته‌ها می‌تواند در مطالعات مربوط به هویت ایرانی و تعاملات فرهنگی در جهان امروز، نقش مهمی ایفا کند.

واژگان کلیدی: سنت ایرانی، مدارا، رواداری، چندفرهنگی و همزیستی، تحمل و اختلافات فرهنگی.

مقدمه

بیان مسئله: مفهوم «مدارا» در سنت ایرانی و «رواداری» در معنای مدرن سیاسی - حقوقی، اگرچه در نگاه نخست مشابه به نظر می‌رسند، اما از حیث بنیان‌های معرفتی، زمینه‌های تاریخی و کارکرد اجتماعی دارای تفاوت‌هایی هستند که تاکنون کمتر به‌صورت تطبیقی بررسی شده‌اند. پرسش اصلی این است که آیا می‌توان کارکردهای مفهوم مدرن رواداری را در بستر سنت ایرانی مدارا شناسایی کرد و نسبت آن‌ها را تبیین نمود؟

اهمیت: در جهانی که تنوع فرهنگی و تعاملات میان‌فرهنگی شدت یافته است، بازخوانی سنت‌های بومی تحمل و همزیستی، ظرفیت نظری ارزشمندی برای مواجهه با چالش‌های امروز فراهم می‌کند. در این میان، سنت ایرانی — به‌ویژه در ادبیات و اندیشه اجتماعی — واجد تجربه‌های تاریخی مهمی در مدیریت اختلاف است.

ضرورت: عدم توجه به تمایز مفهومی میان «مدارا» و «رواداری» می‌تواند منجر به سوءبرداشت‌های نظری و انتقال نادقیق مفاهیم مدرن به جوامع تاریخی شود. همچنین غیبت اصطلاحی یک‌واژه، الزاماً به‌معنای فقدان مسئله در واقعیت اجتماعی نیست.

اهداف: هدف اصلی، تحلیل تطبیقی شباهت‌ها و تفاوت‌های مدارا و رواداری است. اهداف فرعی عبارت‌اند از: شناسایی مبانی و مؤلفه‌های مفهوم مدارا در سنت ایرانی؛ تبیین عوامل تاریخی، سیاسی و اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری آن و سنجش میزان همخوانی مدارا با شاخص‌های رواداری مدرن.

سؤال‌ها و فرضیه: سؤال اصلی پژوهش این است که چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان مفهوم مدارا در سنت ایرانی و مفهوم مدرن رواداری وجود دارد؟ سؤالات فرعی عبارت‌اند از: مؤلفه‌های بنیادین مدارا چیست؟ چه زمینه‌های تاریخی و اجتماعی بر آن اثر گذاشته‌اند؟ و تا چه حد با معیارهای رواداری مدرن هم‌پوشانی دارد؟ از آنجاکه این مقاله از نوع فرضیه‌آزما نیست، طرح فرضیه ضروری نیست؛ با این حال، به نظر می‌رسد مدارا در سنت ایرانی واجد اصولی همسو با ارزش‌های رواداری مدرن است، هرچند تفاوت‌های زمینه‌ای پابرجاست. این پژوهش با روش تحلیلی — تطبیقی و بر پایه مطالعه متون ادبی فارسی، منابع تاریخی — سیاسی و ادبیات نظری معاصر انجام شده و تلاش

می‌کند با اتکای به تحلیل مفهومی و شواهد تاریخی، نسبت میان مدارا و رواداری را روشن سازد.

۱. پیشینه پژوهش

۱-۱. پیشینه موضوع در نشریه دانش سیاسی

به‌طور مشخص بُعد دینی-سیره‌ای مدارا را بررسی کرده‌اند. مقاله به‌صورت مفهومی «مدارا» را از منظر سیره‌ی حکمی و دینی بررسی کرده و اختصاصاً سازوکارهای مدارا در مدیریت اختلافات سیاسی — اجتماعی را واکاوی می‌کند (شریعت، ۱۳۸۴). مبانی لیبرالیستی رواداری/تحمل حقوقی را تبیین می‌کند و در بخش‌های تحلیلی به نسبتی میان مفاهیم «رواداری» در سنت غرب و برداشت‌های حقوقی معاصر اشاره دارد. از منظر لیبرالیسم مباحث و گفتگوی غیر خشونت‌آمیز با ملت‌ها چندان دشوار نیست (شریعت، ۱۳۸۴).

۲-۱. پیشینه موضوع در سایر منابع علمی

بررسی پیشینه‌ی پژوهش در حوزه‌ی «مدارا» و «رواداری» در سنت ایرانی و تطبیق آن با مفهوم مدرن «رواداری» نشان می‌دهد که این موضوع از منظرهای گوناگون ادبی، دینی، اخلاقی و سیاسی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. بر اساس این ادبیات، می‌توان چهار رویکرد عمده را شناسایی کرد:

الف. رویکرد ادبی-عرفانی

در اندیشه‌های مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و حافظ شیرازی، آثار پژوهشی نشان می‌دهند که این شاعران بزرگ تأکید ویژه‌ای بر ارزش‌های مدارا، تساهل و عشق داشته‌اند (فروزانفر، ۱۳۵۲، ص. ۸۳؛ زرین‌کوب، ۱۳۵۷، ص. ۱۰۰). سعدی شیرازی نیز در گلستان مدارا را شرط پایداری حکومت دانسته است: «مدارا کن ای پادشاه جهان/که مردم ز دستت نیابند جان». مولوی در مثنوی معنوی، مدارا را نوعی رواداری روحی برخاسته از عشق الهی می‌داند. این رویکرد بیشتر بر تهذیب نفس، سعه‌صدر و کاهش خصومت اجتماعی تأکید دارد.

ب. رویکرد اخلاقی-اجتماعی و حکمی

در سنت اخلاقی-اجتماعی ایران، خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری، مدارا و رفق را از فضایل اجتماعی ضروری برای دوام روابط انسانی و استواری مدینه می‌داند. محمد غزالی در کیمیای سعادت، رفق و مدارا را شرط اصلاح نفوس و تعامل مؤمنان در برابر جهل و تعصب معرفی می‌کند. ملا احمد نراقی نیز در معراج السعاده آن را خلقی ممدوح در سیاست نفس و تدبیر منزل تلقی کرده است (نراقی، ۱۳۷۰، ص. ۴۵). این رویکرد، مدارا را بخشی از نظم اجتماعی مبتنی بر اخلاق و اعتدال می‌بیند.

پ. رویکرد تاریخی-سیاسی ایرانی

مطالعات تاریخی حاکی از آن است که در دوره‌هایی از تاریخ ایران، رویکردهای مداراجویانه در سیاست و اجتماع نمود یافته است؛ سیاست‌های مذهبی برخی پادشاهان صفوی و قاجار تلاشی برای ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز میان اقوام و مذاهب مختلف بوده است (کتابی، ۱۳۸۴؛ آوری، ۱۳۸۳). اسناد دوره قاجار (به‌ویژه فرمان‌های ناصرالدین‌شاه) از «مدارا با رعیت» به‌عنوان فضیلتی پادشاهی یاد کرده‌اند. آدمیت در تحلیل لندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، مدارا را شرط تجدد و تربیت عقلانی جامعه می‌داند (آدمیت، ۱۳۴۹). نائینی نیز در تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، مدارا را بخشی از سیاست عادلانه حکومت مشروطه معرفی کرده است (نائینی، ۱۳۲۷). در این رویکرد، مدارا ابزار حکمرانی، کنترل تنوع اجتماعی و دفع نارضایتی تلقی می‌شود.

ت. رویکرد دینی-فقهی

در متون دینی، تساهل و تسامح بیشتر بار فقهی و اخلاقی دارند، اما در عصر جدید به‌منزله‌ی مبنایی برای گفت‌وگوی میان‌فرهنگی بازخوانی شده‌اند. شریف در تساهل و تسامح در اندیشه‌ی اسلامی نشان می‌دهد که تسامح اسلامی ماهیتی اخلاقی و تربیتی دارد (فرزانه فر، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۹). این رویکرد بر تعامل میان مؤمنان، پرهیز از تعصب و رواداری رفتاری در سطح اجتماعی تأکید دارد.

ث. رویکرد تطبیقی میان سنت اسلامی و فلسفه سیاسی غرب

پژوهش نصیری (۱۴۰۱) در فصلنامه علوم سیاسی، مدارا و رواداری را از حیث مبنا و کارکرد مقایسه کرده است. این مطالعات می‌کوشند شکاف میان فضیلت اخلاقی سنتی و

حق حقوقی مدرن را توضیح دهند.

ج. رویکرد حقوقی-مدرن در فلسفه سیاسی غرب

در سنت فلسفه‌ی مدرن غرب، رواداری با آثار جان لاک، ولتر و جان استوارت میل بنیان جامعه‌ی مدنی و لیبرالیسم را شکل داده است (لاک، ۱۹۹۰؛ میل، ۱۹۹۱؛ هابرماس، ۱۹۹۶). لاک در نامه‌ای در باب رواداری، رواداری را حق طبیعی افراد در دین و سیاست می‌داند. ولتر در رساله‌ای درباره رواداری از آزادی عقیده و نقد تعصب دفاع می‌کند. فورست در پژوهش‌های معاصر، چارچوبی تحلیلی برای انواع رواداری ارائه کرده است. این رویکرد بر برابری حقوقی، کنترل قدرت دولت و تضمین آزادی‌های فردی استوار است.

خلاهای پژوهش:

۱. کمبود پژوهش‌های تطبیقی دقیق درباره تفاوت‌های مفهومی.
 ۲. فقدان مطالعات درباره نقش سیاست و اقتصاد در تحول مدارا.
 ۳. نبود پژوهش‌های تحلیلی درباره تأثیر مدارا بر هنر و اخلاقیت ایرانی.
- این پژوهش باتکیه بر متون ادبی، تاریخی و فلسفی به تبیین مبانی نظری «مدارا» در سنت ایرانی می‌پردازد و آن را با «تلورانس» مدرن مقایسه کرده، وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها را تحلیل می‌کند.

۲. مبانی مفهومی و نظری

رواداری، تساهل، تسامح، مدارا و تلورانس:

واژه Tolerance در فرانسه و دو معادل آن در انگلیسی (Tolerate و Tolerance) از مفاهیم کلیدی فلسفه سیاسی مدرن‌اند که در پیوند با آزادی‌های سیاسی و مدنی، جامعه مدنی و سکولاریسم به کار می‌روند. در ترجمه فارسی، برابرهای گوناگونی چون تساهل، تسامح، مدارا و تحمل برای آن پیشنهاد شده است (آشوری، ۱۳۸۵، ص. ۳۸۲). ریشه این واژه به مصدر لاتینی Tolerare بازمی‌گردد که به معنای کشیدن، تاب آوردن و تحمل کردن است و واژگان Tolérer در فرانسه و To tolerate در انگلیسی نیز از آن مشتق شده‌اند (آشوری، ۱۳۸۵، ص. ۱). این معنا تا قرن شانزدهم میلادی غالب بود،

هرچند بعدها دچار چرخشی مفهومی شد (آشوری، ۱۳۸۵، ص. ۳۷۹). در سنت اسلامی، تساهل از ریشه «سهل» به معنای آسان‌گیری و تسامح از «سمح» به معنای جود و گذشت است و در عرفان نیز به عنوان دین‌داری سهله و سحمه طرح شده است. «تولرانس» یا «رواداری» امروزه از ارزش‌های بنیادین اخلاقی و سیاسی و یکی از مطالبات حقوق بشری است (اسلامی و دیگران، ۱۳۹۲، ص. ۷۲). داریوش آشوری معادل «رواداری» را دقیق‌تر می‌داند زیرا بار ارزشی و کنش‌گرایی حقوقی – سیاسی دارد. در این پژوهش نیز رواداری برابر نهاد Tolerance است. سه واژه «مدارا، تساهل و تسامح» در آثار اندیشمندان ایرانی به صورت پراکنده و گاه ترکیبی دیده می‌شود (طاهری، ۱۴۰۱، ص. ۲۶۱). در معنای عام، رواداری دلالت بر توان سازگاری با غیر و پذیرش تفاوت‌ها، حتی باورهای نامقبول برای ما دارد (نک. لاک، ۱۳۷۷).

۳. روش‌شناسی

این پژوهش دارای طرحی کیفی، تطبیقی و تاریخی است. پژوهش کیفی در پی آزمون فرضیه نیست، بلکه هدف آن فهم، تفسیر و مقایسه مفاهیم در بسترهای فرهنگی و تاریخی متفاوت است (Creswell, 2013). بر همین اساس، چارچوب روش‌شناختی پژوهش بر دو رویکرد استوار است: تحلیل مفهومی – تاریخی برای بررسی سیر تحول و معنای مفاهیم؛ و تحلیل تطبیقی نظام‌مند مفاهیم. این دو رویکرد امکان می‌دهد که دو مفهوم محوری پژوهش – «مدارا» در سنت ایرانی و «رواداری» در فلسفه سیاسی مدرن – با توجه به پیش‌فرض‌ها، بسترهای معرفتی و کارکردهای اجتماعی – سیاسی‌شان تحلیل و مقایسه شوند. در پژوهش حاضر، از روش تحلیل مضمون^۱ برای بررسی و مقایسه مفهوم «مدارا» در سنت ایرانی با مفهوم مدرن «رواداری» استفاده می‌شود. تحلیل مضمون روشی کیفی برای شناسایی، سازمان‌دهی و تفسیر الگوهای معنایی موجود در داده‌هاست و به پژوهشگر امکان می‌دهد تا مضامین اصلی و فرعی نهفته در متون را آشکار سازد. این روش به‌ویژه در مطالعات تاریخی و مفهومی که هدف آن‌ها فهم معانی، ارزش‌ها و الگوهای فکری در بسترهای فرهنگی متفاوت است، از قابلیت بالایی

1. Thematic Analysis

برخوردار است. از این رو، تحلیل مضمون چارچوبی مناسب برای واکاوی مفاهیم مدارا و رواداری و مقایسه بنیان‌های نظری و فرهنگی آن‌ها فراهم می‌آورد. در این پژوهش، داده‌ها از طریق مطالعه متون کلاسیک و منابع فکری مرتبط با مفهوم مدارا در سنت ایرانی و نیز آثار نظری مربوط به رواداری در اندیشه سیاسی و اجتماعی مدرن گردآوری می‌شوند. متون منتخب شامل آثار اخلاقی، سیاسی، عرفانی و ادبی سنت ایرانی از یک سو و نوشته‌های متفکران برجسته حوزه رواداری از سوی دیگر هستند. پس از مطالعه دقیق منابع، فرایند کدگذاری آغاز می‌شود و گزاره‌ها، مفاهیم و مضامین مرتبط با موضوع پژوهش استخراج می‌گردند. این کدها سپس بر اساس شباهت‌های مفهومی و معنایی در قالب مضامین فرعی و اصلی دسته‌بندی می‌شوند تا ساختار مفهومی هر یک از دو سنت فکری به صورت منسجم بازسازی شود. در مرحله نهایی، مضامین استخراج‌شده از دو حوزه مورد مقایسه و تفسیر قرار می‌گیرند تا نقاط اشتراک و افتراق میان «مدارا» و «رواداری» روشن شود. این فرایند امکان بررسی مبانی معرفتی، اهداف اجتماعی، حدود پذیرش تفاوت، رابطه قدرت و دیگری و کارکردهای فرهنگی و سیاسی این دو مفهوم را فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که مفهوم مدارا در سنت ایرانی و مفهوم رواداری در اندیشه مدرن، اگرچه در برخی جنبه‌ها دارای اشتراکاتی هستند، اما در زمینه‌های تاریخی، فلسفی و اجتماعی متفاوتی شکل گرفته‌اند و از منطق‌ها و کارکردهای متمایزی پیروی می‌کنند.

۳-۱. گردآوری داده‌ها

روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش تحلیل اسنادی است (Bowen, 2009). اسناد مورد مطالعه سه دسته‌اند:

- الف. متون ادبی، اخلاقی و عرفانی فارسی مانند آثار سنایی، عطار، مولوی، سعدی، حافظ و متون متأخر قاجاری همچون مرآت‌البلدان.
- ب. متون فلسفی-سیاسی غرب شامل آثار لاک^۲، ولتر، کانت^۳، میل^۴ و فورست^۵.

2. A Letter Concerning Toleration
3. Perpetual Peace
4. On Liberty
5. The Limits of Toleration

پ. پژوهش‌های ثانویه مرتبط در حوزه تاریخ اندیشه، فلسفه سیاسی و مطالعات تطبیقی (مثلاً زرین‌کوب، ۱۳۵۷؛ شایگان، ۲۰۰۱؛ Forst, 2013).
 واحد تحلیل، «کاربرد مفهومی» واژگانی مانند «مدارا»، «رفق»، «تسامح»، «تحمل»، «Tolerance» و «Toleration» در هر متن است. انتخاب متون بر اساس دو معیار انجام شده است: تأثیر تاریخی-گفتمانی و بازتاب رابطه میان فضیلت اخلاقی، نظم اجتماعی و قدرت سیاسی.

۳-۲. مراحل اجرای پژوهش

در نخستین مرحله، تمامی موارد به‌کارگیری واژگان مرتبط در هر متن شناسایی، ثبت و کدگذاری شد. این مرحله منجر به تهیه فهرست اولیه از نشانه‌های مفهومی گردید. در گام دوم هر کاربرد مفهومی در بستر تاریخی، معنایی و گفتمانی خود تحلیل شد. برای نمونه: در آثار سعدی، «مدارا» بخشی از حکمت عملی و سامان‌دهی اخلاقی جامعه است. در فلسفه لاک، «رواداری» محدودسازی اقتدار دولت در برابر وجدان فردی را نشان می‌دهد. در مرحله استخراج مؤلفه‌های مفهومی دو اصطلاح، با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون مفهومی، مؤلفه‌هایی همچون: بنیان نظری، مبانی اخلاقی/حقوقی، نسبت با قدرت، حوزه‌های اعمال و مخاطب مفهوم از دل متون استخراج شد. گام چهارم تطبیق نظام‌مند مفاهیم است که معیارهای تطبیق شامل تفاوت و شباهت در بنیان‌های فلسفی، کارکرد اجتماعی-سیاسی، نسبت با آزادی و قدرت و مرزهای هنجاری و حدود اعمال است. در این مرحله از مقایسه صرفاً واژگانی پرهیز شد و تمرکز بر ماهیت اخلاقی-سیاسی دو مفهوم است. در پایان ترکیب تحلیلی و نتیجه‌گیری مفهومی، نتایج دو بخش تحلیل، در قالب یک تفسیر تلفیقی یکپارچه شد تا امکان انتقال مفهومی «رواداری» مدرن به زمینه فرهنگی-تاریخی ایران ارزیابی شود و جایگاه «مدارا» در یک خوانش بین‌فرهنگی بازتعریف گردد.

جمع‌آوری داده‌ها: مروری بر مفهوم رواداری در غرب

در سنت اندیشه‌ی غربی، پیشینه‌ی رواداری به‌عنوان اصلی اخلاقی به فلسفه‌ی یونان باستان بازمی‌گردد. گفتگوهای سقراط در متونی چون لیزیس، آپولوژی، خارمیدس و جمهوری افلاطون نشان می‌دهد که فیلسوفان درباره برابری طبیعی افراد، قواعد اخلاقی،

نسبی بودن ارزش‌ها و دشواری تعیین معیار ثابت داوری بحث کرده‌اند. با نهضت اصلاح دین، تكثر اعتقادات مذهبی مسئله رواداری را به‌طور خاص مطرح کرد. گسترش فرهنگ انسان‌مدار و اشاعه‌ی حس انسان‌دوستی در دوره‌ی رنسانس نخستین جلوه‌های رواداری را آشکار ساخت. برجسته‌ترین فیلسوف این جریان توماس مور بود که در کتاب اتوپیا گام مهمی در تئوریزه کردن رواداری برداشت. انتشار این کتاب یک سال پیش از نظریه‌های اصلاح طلبانه‌ی مارتین لوتر بود. بر همین مبنا، شارل نهم در ۱۵۶۲ فرمان رواداری را صادر کرد و وجود دو مذهب در فرانسه به رسمیت شناخته شد (ژاندرون، ۱۳۸۲، ص. ۵۲).

پیشینه‌ی کاربرد واژه‌ی رواداری در زبان فرانسه به پایان سده‌ی چهاردهم می‌رسد و در سده‌ی پانزدهم به تدریج معنایی اجتماعی و اخلاقی یافت؛ نوعی شکیبایی در برابر امور ناخوشایند در باور و رفتار (آشوری، ۱۴۰۱، ص. ۳۸۴). اندیشه‌ی مدرن رواداری به‌صورت نظام‌مند توسط ژان بودن بسط یافت. او در شش کتاب در باب جمهوری (۱۵۷۶) توجیهی سیاسی از رواداری ارائه کرد و حفظ سلطه‌ی سیاسی را بر وحدت مذهبی مقدم دانست. به‌زعم بودن، رواداری بهترین راه‌حل اختلافات مذهبی است (Ibid, p. 8). در سده‌ی هفدهم، با رشد عقل‌باوری، مشتق Tolerance در فرانسه ساخته شد و به انگلیسی راه یافت. ورود مفهوم به حوزه‌ی حقوق سیاسی ناشی از جنگ‌های خونین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها بود؛ نتیجه‌ی این کشاکش همان فرمان رواداری ۱۵۶۲ و در پی آن فرمان ۱۷۸۷ لویی شانزدهم بود که به پروتستان‌ها اجازه کلیسا داشت، البته با محدودیت‌هایی همچون صدای ناقوس! (آشوری، ۱۴۰۱، ص. ۳۸۴). پارلمان انگلیس نیز در ۱۶۸۹ «قانون رواداری» را تصویب کرد.

درگیری‌های مذهبی قرن هفدهم نظریه‌های متنوعی درباره رواداری پدید آورد که در آثار فیلسوفانی چون اسپینوزا، پیر بل و جان لاک جلوه‌گر شد. اسپینوزا در رساله مذهبی — سیاسی و پیر بل در تفسیر فلسفی (در باب رواداری)، تبعیت از وجدان فردی را موجب تكثر عقاید دانسته و ضرورت رواداری را تبیین کردند (ژاندرون، ۱۳۸۲، ص. ۱۶۳). باین حال، اثرگذاری تعیین‌کننده از آن جان لاک است. لاک در ناهه‌ای در باب رواداری جدایی عمل مذهبی از عمل سیاسی را ضروری دانست و تأکید کرد تا

هنگامی که مرزهای حقوقی روشن نشود، نزاع پایان نخواهد یافت (شریعت، ۱۳۸۴، ص. ۱۵۱). او هزینه‌ی وحدت دینی را بیش از مصالحه با تكثر مذهبی می‌داند. هم‌زمان با انتشار این اثر، پارلمان انگلیس قانون رواداری ۱۶۸۹ را تصویب کرد. در اندیشه‌ی لاک، ایمان امری درونی است و اجبار سیاسی نمی‌تواند باور را تحمیل کند؛ بنابراین باید میان قلمرو ایمان و اقتدار سیاسی تفکیک قائل شد (Locke, 1983, p. 67). این تفکیک شالوده‌ی لیبرالیسم مدرن را بنا نهاد.

در قرن هجدهم، ولتر در رساله‌ی در باب تساهل (۱۷۶۳) بُعد اخلاقی و فرهنگی رواداری را برجسته کرد. او رواداری را پاسخی انسانی به خشونت و تعصب مذهبی می‌داند (Voltaire, 1763/2006). کانت در صلح جاودان (۱۷۹۵) و دین در حدود عقل صرف (۱۷۹۳) آن را از سطح مصلحت به عقل عملی و احترام به خودآیینی انسان ارتقا داد (Kant, 1795/1991). در قرن بیستم، جان رالز در لیبرالیسم سیاسی (۱۹۹۳) رواداری را شرط همزیستی در جامعه‌ی متکثر و مبتنی بر «توافق هم‌پوشان» دانست (Rawls, 1993). سپس هابرماس با نظریه‌ی «کنش ارتباطی» رواداری را مستلزم گفت‌وگو در فضای عمومی دانست (Habermas, 1998). درنهایت، فورست در رواداری در تعارض (۲۰۱۳) آن را «حق توجیه» تعریف کرد و چهار مدل: اجازه‌ای، احترام‌آمیز، ارزش‌محور و حق‌محور را صورت‌بندی نمود (Forst, 2013). بدین ترتیب، رواداری در لندیشه‌ی غربی از فضیلتی اخلاقی به اصلی حقوقی-سیاسی با زیرساخت‌های فلسفی ارتقا یافت.

جدول ۱. مفهوم رواداری نزد اندیشمندان غرب

نام متفکر	آثار کلیدی درباره رواداری	تعریف و برداشت از "مدارا/رواداری"	نکات محوری در اندیشه	منبع
جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴)	نامه‌ای در باب رواداری (۱۶۸۹)	رواداری یعنی احترام به آزادی وجدان فردی و خودداری دولت از مداخله در باورهای دینی؛ هیچ قدرتی حق تحمیل ایمان ندارد.	تمایز میان حوزه‌ی ایمان و اقتدار سیاسی؛ مبنای لیبرالیسم کلاسیک؛ شالوده‌ی مفهوم «آزادی منفی».	Locke, 1983

ولتر (-۱۶۹۴) (۱۷۷۸)	رساله‌ای در باب رواداری (۱۷۶۳)	رواداری یعنی نفی تعصب و خشونت مذهبی و احترام به انسان به مثابه‌ی موجود عقلانی؛ دعوت به همزیستی و عقل سلیم.	واکنشی به تعصب کلیسایی؛ تأکید بر عقل، انسان‌گرایی و نقد قدرت مذهبی؛ بستر روشنگری فرانسه.	Voltaire, 1763/2006
ایمانوئل کانت (-۱۷۲۴) (۱۸۰۴)	رساله‌ای در باب صلح جاودان (۱۷۹۳)	مدارا یعنی پذیرش آزادی عقلانی و خودآیینی انسان در قضاوت اخلاقی؛ احترام به دیگری از سر عقل، نه از روی ترس یا مصلحت.	پیوند رواداری با اخلاق خودبنیاد؛ عقل عملی و احترام متقابل؛ زمینه‌ساز اخلاق جهان‌شمول.	Kant, 1795/1991
جان رالز (-۱۹۲۱) (۲۰۰۲)	لیبرالیسم سیاسی، نظریه عدالت (۱۹۷۱)	رواداری یعنی پذیرش تنوع دیدگاه‌های معقول در جامعه‌ی آزاد؛ «توافق هم‌پوشان» بر اصول عدالت	مدارا به عنوان ضرورت همزیستی در دموکراسی؛ تفکیک عقل عمومی از باور خصوصی؛ رویکرد نهادگرایانه.	Rawls, 1993
یورگن هابرماس (۱۹۲۹)	میان حقیقت و هنجار (۱۹۹۲)	رواداری یعنی امکان گفت‌وگوی عقلانی در فضای عمومی بدون سلطه؛ احترام به تفاوت‌ها از طریق عقل ارتباطی.	پیوند رواداری با ارتباط و گفت‌وگو؛ مشروعیت دموکراتیک از طریق گفت‌وگو؛ نقد سکولاریسم بسته.	Habermas, 1998
راینر فورست (۱۹۶۴)	رواداری در تراحم (۱۹۹۳)	رواداری یعنی «حق توجیه»؛ دیگران را تنها زمانی می‌توان محدود کرد که دلایل قابل توجیهی برای همه وجود داشته باشد.	تبیین چهار مدل رواداری (اجازه‌ای، احترام، ارزش‌محور، حق‌محور)؛ پیوند با عدالت و کرامت انسانی.	Forst, 2013

منبع: (یافته‌های پژوهش)

زمینه‌های تاریخی و سیاسی پیدایش مفهوم رواداری در غرب

برای درک بهتر تکامل مفهوم رواداری، باید آن را در بستر تحولات تاریخی، اجتماعی و سیاسی اروپا بررسی کرد. از قرون وسطی تا عصر روشنگری، مسیر

شکل‌گیری رواداری در پیوند با سه بحران عمده بوده است. ابتدا بحران دینی قرن شانزدهم: اصلاح دینی و جنگ‌های مذهبی میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها موجب شد مسئله‌ی همزیستی مذهبی به دغدغه‌ای سیاسی تبدیل شود. سپس بحران سیاسی قرن هفدهم: شکل‌گیری دولت مدرن و اندیشه‌ی حاکمیت ضرورت تحدید قدرت مطلق را پیش کشید و در آخر بحران فلسفی و فرهنگی قرن هجدهم: ظهور خردگرایی، سکولاریسم و انسان‌گرایی زمینه‌ی فرهنگی برای درونی شدن مفهوم رواداری را فراهم کرد. مفهوم «رواداری» از بنیادی‌ترین مفاهیم در فلسفه سیاسی و اخلاق مدرن است که ریشه‌های تاریخی و فکری آن به تحولات عمیق سیاسی، دینی و معرفتی اروپا از قرن هفدهم به بعد بازمی‌گردد. درحالی‌که در سنت ایرانی، مفاهیمی چون مدارا، درباقت اخلاقی، عرفانی و دینی جایگاهی والا داشتند، در غرب مفهوم «رواداری» عمدتاً در پاسخ به بحران‌های دینی، جنگ‌های مذهبی و پیدایش دولت مدرن پدیدار شد. به عبارت دیگر، مدارا در سنت ایرانی بیشتر فضیلتی اخلاقی و فردی بود، اما رواداری در غرب به مسئله‌ای سیاسی و حقوقی تبدیل شد.

کدگذاری مفاهیم: تحول مفهومی رواداری در اندیشه غربی

الف) از لاک تا کانت: رواداری به مثابه حق فردی و عقل اخلاقی

در قرن هفدهم، جان لاک با نوشتن نامه‌ای درباره رواداری (۱۶۸۹) بنیاد نظری لیبرالیسم را نهاد. او معتقد بود ایمان امری درونی و شخصی است و هیچ دولت یا کلیسایی نمی‌تواند باور را تحمیل کند (Locke, 1983, p. 129). در این مرحله، رواداری در چارچوب حقوق طبیعی و قرارداد اجتماعی تعریف شد. در قرن هجدهم، ولتر با روحیه‌ی روشنگری خود، رواداری را نه صرفاً یک اصل سیاسی، بلکه یک ضرورت اخلاقی و انسانی دانست. او در رساله‌ای درباره رواداری (۱۷۶۳) تعصب مذهبی را منبع خشونت دانست و بر «احترام به انسان به عنوان موجود عقلانی» تأکید کرد (Voltaire, 1763/2006, p. 231). ایمانوئل کانت در ادامه، مفهوم رواداری را از سطح مصلحت سیاسی به سطح عقل اخلاقی ارتقا داد. در نگاه کانت، مدارا تنها زمانی ارزشمند است که از احترام به خودآیینی عقلانی انسان سرچشمه گیرد، نه از ترس یا نفع (Kant, 1795/1991, p. 174).

ب) از رالز تا فورست: بازسازی رواداری در عصر دموکراسی

در قرن بیستم، جان رالز در لیبرالیسم سیاسی (۱۹۹۳) رواداری را در قالب «توافق هم‌پوشان» میان دیدگاه‌های معقول تعریف کرد. او نشان داد که در جوامع دموکراتیک، تنوع دینی و اخلاقی اجتناب‌ناپذیر است، اما افراد می‌توانند بر سر اصول عدالت به توافق برسند (Rawls, 1993, p. 134). یورگن هابرماس در تداوم این مسیر، رواداری را از زاویه‌ی «کنش ارتباطی» و «فضای عمومی» تحلیل کرد. از نظر او، مشروعیت سیاسی در گفت‌وگوی آزاد و عقلانی میان شهروندان شکل می‌گیرد (Habermas, 1998, p. 87)؛ بنابراین، رواداری صرفاً تحمل دیگری نیست، بلکه پذیرش فعال حضور دیگری در گفت‌وگو است. در اندیشه‌ی معاصر، راینر فورست (۲۰۱۳) این باور بود جامعه‌ی عادل، جامعه‌ای است که در آن هیچ محدودیتی بر دیگری اعمال نمی‌شود مگر آنکه بتوان برای آن دلایل قابل توجیه برای همه ارائه کرد.

جدول ۲. زمینه‌های پیدایش و اهمیت یافتن مفهوم رواداری در غرب

دوره تاریخی	رخدادها و تحولات کلیدی	متفکران برجسته	تأثیر بر مفهوم رواداری
قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی	جنگ‌های مذهبی بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها؛ شکل‌گیری دولت‌های ملی	جان لاک (۱۶۸۹)	ضرورت تفکیک ایمان از قدرت سیاسی؛ دفاع از آزادی وجدان و عدم اجبار دینی
قرن ۱۸ میلادی (عصر روشنگری)	افول اقتدار کلیسا، گسترش عقل‌گرایی و شکل‌گیری اخلاق انسان‌مدار	ولتر (۱۷۶۳)، کانت (۱۷۹۵-۱۷۹۳)	رواداری به‌مثابه فضیلت عقلانی و اخلاقی؛ پیوند با خودآیینی انسان
قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ میلادی	گسترش لیبرالیسم، سکولاریسم و دموکراسی‌های پارلمانی	میل، کانت (دیرپذیرفته)، ریشه‌گیری نظریه عدالت	نهادینه‌سازی آزادی بیان و وجدان در ساختارهای حقوقی
قرن ۲۰ و ۲۱ میلادی	پس از دو جنگ جهانی، بحران ایدئولوژیک و چالش‌های چندفرهنگی	رالز (۱۹۹۳)، هابرماس (۱۹۹۸)، فورست (۲۰۱۳)	بازتعریف رواداری بر اساس گفت‌وگو، عقل ارتباطی و عدالت توجیه‌پذیر

مؤلفه‌های اصلی رواداری: مواد رواداری

مؤلفه‌های اصلی رواداری شامل شخص روادار (رواداری کننده)، مخاطب رواداری

(رواداری شونده)، موضوع یا هدف رواداری، وجود حس تنفر یا عدم تأیید در شخص روادار، خویشنداری شخص روادار (رواداری کننده) می‌شوند (قدوسی، ۱۴۰۱، ص. ۴۸) و (شاهین، ۱۳۹۹، صص. ۲۱-۳۰).

الف. رواداری کننده:

برای اینکه رواداری صورت بگیرد، پیش از هر چیز نیازمند یک شخص به‌عنوان کسی که در حق دیگری یا دیگران رواداری اتخاذ کرده است، این شخص رواداری کننده نام دارد. مهم‌ترین شاخص او، قدرت و ظرفیت عمل اوست. شخص روادار توانایی اقدام علیه مخاطب را دارد، اگر بی‌عملی و پذیرش او از سرناتوانی باشد، نمی‌تواند رواداری کننده باشد (قدوسی، ۱۴۰۱، ص. ۴۷). این قدرت لزوماً قدرت حاکم یا قانون نیست، می‌تواند قدرت فیزیکی و برتری او نسبت به شهروند دیگری در یک نزاع خیابانی باشد. او می‌تواند یک فرد، یک سازمان یا نهاد باشد (شاهین، ۱۳۹۹، ص. ۲۲).

ب. رواداری شونده:

رواداری در حق دیگری اعمال می‌شود؛ یعنی باید شخص یا اشخاصی باشند تا رواداری کننده بتواند رفتار روادارانه در حق آنان اتخاذ کند. رواداری شونده کسی است که حس عدم تأیید، ناپسند شمردن رفتاری و تنفر در رواداری کننده از او نشئت گرفته باشد (قدوسی، ۱۴۰۱، ص. ۲۸).

هدف رواداری: یک کار، باور یا عمل می‌تواند هدف مدارا قرار گیرد. رواداری کننده از اقدام علیه چیزی که برای او مهم است و لذا حس تنفر را در او ایجاد کرده است سر باز می‌زند، پس اهداف مدارا باید موضوعات اخلاقی باشند. باورهای مذهبی، ایدئولوژیک و ترجیحات جنسی از این دست هستند. به گفته نیکلسون اگر قرار است مدارا یک آرمان اخلاقی باشد، اهداف باید شامل مسائل اخلاقی باشند (شاهین، ۱۳۹۹، ص. ۲۲). البته این موضوع رواداری باید درباره چیزهایی باشد که قابل تغییراند. درواقع شاهین مثال می‌زند تفاوت نژادی، رنگ پوست، قد و این قبیل چیزها نمی‌توانند هدف رواداری باشند چراکه قابل تغییر نیستند. اگر کسی برخورد نژادپرستانه‌ای با دیگری

ندارد، به این معنا نیست که او برخوردی روادارانه با فرد رنگین پوست داشته است. چرا؟ چون به عنوان یک واقعیت بیولوژیک نژاد هیچ ربطی به انتخاب اخلاقی نداشته و رواداری شونده توان تغییر آن را ندارد. پس هدف رواداری چیزهایی است که موضوع، ابژه یا رواداری شونده توان تغییر دادن آن را داشته باشد (شاهین، ۱۳۹۹، ص. ۲۳). باید در نظر داشت که میان تکثرگرا بودن و روادار بودن تفاوت است. نژادپرست نبودن به معنای پذیرش کثرت‌ها است و نه رواداری.

پ. حس تنفر و عدم تأیید رواداری کننده:

شخص روادار زمانی رواداری کرده است که در برابر چیزی قرار بگیرد که از نظرش ناپسند باشد، آن را تأیید نکند و یا حتی از آن چیز بدش بیاید. در غیراین صورت اصلاً رواداری معنا ندارد، شخص با چیزی که با آن موافق است یا نسبت به آن خنثی است، نیازمند کنش روادارانه نیست. دست‌کم وجود حس بی‌علاقگی در شخص روادار که مستلزم شکیبایی او باشد، از مؤلفه‌های تحقق رواداری است (قدوسی، ۱۴۰۱، ص. ۴۸). اگر اعمال مختلف دیگران را می‌پذیریم، بدون اینکه به آن‌ها اعتراض کنیم، اعمال آنان را ناپسند، یا آن‌ها را منزجرکننده بدانیم، کاری که می‌کنیم رواداری نیست، بلکه فقط طرفدار آزادی بودن است (شاهین، ۱۳۹۹، ص. ۲۵).

خویش‌داری رواداری کننده:

برای اینکه بتوانیم بگوییم رفتار شخص روادارانه بوده است آخرین مرحله یعنی خویش‌داری مهم‌ترین مرحله است. اگر شخص هر سه عنصر پیشین را لحاظ کند اما درنهایت برخوردی تند و تنش‌زا ایجاد کند و نتواند پذیرای «دیگری» و تفاوت‌هایش باشد، او نه شخص رواداریست و نه رفتاری از سر رواداری داشته است. اینکه رواداری کننده جان فرد مورد رواداری قرار گرفته را به خطر بیندازد حد اعلای نارواداریست، درواقع نبلید گمان کرد هر رفتاری به‌جز به خطر افتادن جان رواداری شونده به معنای رواداری شخص رواداری کننده است. این خویش‌داری در یک طیف گسترده قرار دارد که مهم‌ترین شاخصه آن «خویش‌داری» به معنای واقعی کلمه یعنی واکنشی از سر تنفر از رفتار ناپسند مفعول از خود نشان ندادن است، این خویش‌داری می‌تواند از سر مراعات اخلاقی، اهداف سیاسی و اهدافی دیگر باشد.

جمع‌آوری داده‌ها: مروری بر مفهوم مدارا در فرهنگ و اندیشه ایرانیان

مفهوم «مدارا» در سنت فکری و فرهنگی ایران از دیرباز بخشی از گفتمان اخلاقی، عرفانی و سیاسی بوده است. برخلاف مفهوم مدرن «رواداری» که در بستر دولت مدرن، حقوق شهروندی و فلسفه‌ی لیبرالی شکل گرفت، مدارا در ایران عمدتاً در چارچوب اخلاق فردی، حکمت عملی در دربارها و تعالیم دینی و عرفانی معنا یافته است (زرین‌کوب، ۱۳۸۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۴). از منظر تاریخی، مدارا در جامعه‌ی چندقومیتی و چنددینی ایران برای حفظ نظم اجتماعی ظهور کرد و در متون سیاسی چون «سیاست‌نامه» نظام‌الملک و «نصیحت‌الملوک» غزالی و نیز متون اخلاقی و عرفانی مانند آثار سعدی و مولوی بازتاب یافت (خرمشاهی، ۱۳۸۵). واژه‌ی «وفق» در ادبیات فارسی به معنای هماهنگی و سازگاری اجتماعی است و در عرفان ناظر بر وفاق قلوب در مسیر سلوک؛ «مدارا» اما نرم‌خویی و رفتار مصلحت‌آمیز با دیگران است، نه لزوماً پذیرش حقوق برابر، بلکه روشی برای زیستن در جامعه‌ای ناهمگون. سعدی مدارا را ضامن دوام قدرت سیاسی می‌داند: «به مدارا دل خلق بلید به دست...». در مقابل، مفاهیم «تساهل» و «تسامح» که پس از صفویه رایج شدند، هم‌زمان با مواجهه‌ی ایران با مدرنیته معنای حقوقی‌تر یافتند (مطهری، ۱۳۵۷؛ داوری اردکانی، ۱۳۸۷).

در سنت عرفانی، مدارا از مقوله‌ی «رفق» و «حلم» و تجلی اخلاق الهی است. مولوی آن را حاصل عشق و معرفت می‌بیند: «چون چراغی در میان ظلمتیم...». در این دستگاه، مدارا بیش از آنکه سیاسی باشد، امری وجودی و نشانه‌ی بلوغ درونی است (زرین‌کوب، ۱۳۸۱؛ شایگان، ۱۳۸۴). در متون سیاسی میانه، مانند آثار نظام‌الملک و غزالی، مدارا ابزاری برای تدبیر قدرت بود، نه حق متقابل؛ یعنی تحمل از سر مصلحت و حفظ نظم (طباطبایی، ۱۳۸۴). در آیین‌های ایرانی نیز رواداری جایگاهی ریشه‌دار دارد: تأکید زرتشت بر جدایی شهریاری و پیامبری، پرهیزگاری مانویان نسبت به خشونت، آموزه‌های مزدکی و نیز آیات قرآن نظیر «لا اکراه فی الدین» (بقره: ۲۵۶)، دعوت به گفت‌وگو (نحل: ۱۲۵)، توصیه به نیکی با غیرستیزگران (ممتحنه: ۸) و نفی اجبار در ایمان (یونس: ۹۹). این رویکردها می‌توانند مبنای همزیستی ادیان و حتی خداناباوران باشند (قربانی دهناری، ۱۳۹۲).

در سنت علمی و فلسفی ایران نیز جلوه‌های متنوعی از رواداری دیده می‌شود: ابن مقفع، فارابی به‌عنوان مبشر همزیستی مذاهب، ایرانشهری با باور به برابری شریعت‌ها، زکریای رازی، ابن‌سینا، ابن‌رشد در نقد جزم‌اندیشی، اخوان‌الصفاء، خیام، غزالی، فخررازی به‌عنوان استاد شک و فیض کاشانی. در ادبیات فارسی نیز رواداری موضوعی برجسته نزد حافظ، فردوسی، سعدی، عطار، صائب و قائم‌مقام فراهانی بوده است. ادبیات فارسی صرفاً روایت سرگرمی نیست، بلکه تاریخ‌اندیشه و بازتاب جایگاه مفاهیم در بستر اجتماعی است؛ لذا می‌توان تحول معنایی رواداری را در آن ردیابی کرد. شاید غیبت تاریخی رواداری سبب شده باشد که ادیبان مضمون دعوت به آن را برجسته سازند. برخی اندیشمندان مانند بیژن شاهین «مدارا» را معادل دانسته‌اند. بدین ترتیب، روشن می‌شود که این مفهوم محصول صرف قرن شانزدهم اروپا نیست؛ هرچند در جهان مدرن دچار تکامل حقوقی شده است. مدارا در ایران به‌معنای سازش، تحمل، خرد معاش، خرد سیاسی و فضیلتی اخلاقی بوده که هر یک نسبت خود را با قدرت و ضعف تعریف کرده‌اند. همچنین حدود رواداری از متون قابل استخراج است؛ مانند عدم مدارا با «سفلگان» یا مدارا با دشمن در سطح سیاسی. بسیاری از این معانی ترکیبی‌اند و در بافت‌های متفاوت به جلوه‌های متنوعی از یک مفهوم واحد اشاره می‌کنند.

کدگذاری و تحلیل داده‌ها:

رواداری و سازش: فرد پر قدرت: کنار آمدن با دیگری یا شرایط از سر لطف
 رواداری و تحمل: فرد کم قدرت: تحمل کردن شرایط و واکنش تند نشان ندادن از سر اجبار به‌منظور عبور از شرایط سخت
 رواداری و عقل معاش: لازمه زندگی خردمندانه درباره مسائل مادی
 رواداری و خرد سیاسی: لازمه سیاست‌ورزی خردمندانه
 رواداری و فضیلت اخلاقی: لازمه زندگی خردمندانه درباره مسائل غیرمادی
 دوگانه: مادی - معنوی، قدرت - ضعف.

جدول ۳. ترکیب انواع رواداری و چهار نوع آن در سنت ایرانی

موضع مدارا کننده	هدف مادی	هدف معنوی
قدرت	سازش - عقل معاش	سازش - فضیلت اخلاقی

	سازش - خرد سیاسی	
ضعف	تحمل - عقل معاش	تحمل - فضیلت اخلاقی

الف. قدرت مادی:

الف) سازش - خرد سیاسی:

حافظ «غزلیات» غزل شماره ۵:

...آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا...

سعدی «بوستان» باب اول در عدل و تدبیر و رأی» بخش ۳۳ - گفتار اندر رأی و تدبیر

ملک و لشکرکشی:

همی تا برآید به تدبیر کار

مدارای دشمن به از کارزار

چو نتوان عدو را به قوت شکست...

...عدو را به فرصت توان کند پوست

پس او را مدارا چنان کن که دوست

گرانمایه‌ترین چیزی که خدا به آدمیان داده «خرد» است (کسروی، ۱۳۲۲، ص. ۲). خرد به دانایی نزدیک است و به منزله‌ی قوه‌ی ادراک، سازمان‌دهی واقعیت و سنجش صحت امور تعریف می‌شود؛ گاه از آن با عقلانیت یا خردورزی و در برابر شهود با عنوان عقل گفتمانی یاد می‌شود (Kompridis, 2000, p. 271-295). این واژه در متون کهن پهلوی و اوستایی به معنای ادراک، فراست و دانش آمده است (هررن و هوبشمان، ۱۳۹۴؛ فره‌وشی، ۱۳۳۱؛ تبریزی، ۱۳۶۲؛ دهخدا، ۱۳۷۷). در شاهنامه، خرد وجوه سیاسی، دینی و اخلاقی دارد (موسوی و خسروی، ۱۳۳۹، ص. ۱۳۹) و جوهره‌ای برتر در عالم دانسته شده است (صفا، ۱۳۶۳؛ فردوسی، ۱۳۳۶). در متون پهلوی نیز بهترین خواسته‌ی گیتی شمرده شده است (تفضلی، ۱۳۹۱؛ مزدآپور، ۱۳۳۵؛ میرفخرایی، ۱۳۶۷). در جهان مدرن، رواداری مبتنی بر خرد سیاسی به مثابه سیاست‌ورزی احتیاط‌محور فهم می‌شود؛ زیرا قانون موجودی زنده نیست و اجرای آن تابع

قانون‌گذاران خطاپذیر است. از این رو، دولت خردمند برای پرهیز از پیامدهای آشوب‌زای نارواداری، رواداری را اصل بنیادین حاکمیت قرار می‌دهد.

(ب) سازش-عقل معاش:

حکیم نزاری «ادب‌نامه» باب هفتم - در حُسَّاد و اقران و معاندان درگاه» بخش ۱:

... همه کار بگشاید از بستگی

به رفق و مدارا و آهستگی...

سنایی «حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه» الباب الثامن ذکرالسلطان یستنزل الامان» بخش

۳۰ - اندر رادی و حسن سیرت پادشاه:

به تهور ز گور کور مجوش

به مدارا ز شیر بدوش

سازش از موضع قدرت و امکان فاعلیت فرد رخ می‌دهد و به معنای کنار آمدن با رفتاری است که مطلوب فرد نیست، بدون اتخاذ واکنش تند. در لغت‌نامه دهخدا، «سازش» به معنای سازگاری، حسن سلوک، هماهنگی، توافق، حصول صلح و آشتی آمده است (ناظم‌الاطباء). اهمیت سازش در پیوند با خرد معاش، یا همان به‌کارگیری عقلانیت در امور روزمره، آن است که به آرامش و تأمین منافع بیشتر فرد کمک می‌کند. عقل معاش عقلی است که به سامان‌دادن امور دنیایی و تدبیر معیشت می‌پردازد. «عقل» کسی است که لندیشه و انتخاب را جمع‌بندی کرده و از سقوط در هلاکت باز می‌دارد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، صص. ۲۱۳/۱۱). از این رو، معادل فارسی آن را «خرد محدود به زیست دنیایی» قرار داده‌ایم.

واژه «معاش» در اصل به معنای زندگی و آنچه زندگی بدان وابسته است، آمده است (حسینی‌زبیدی، ۱۴۰۱، صص. ۱۵۱/۹؛ فیومی، بی‌تا، صص. ۴۴۰/۲). معاش در اصطلاح به مجموع شرایط و ابزارهای زندگی دلالت دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ص. ۳۲۲/۶). «عقل» قوه‌ای است برای تشخیص و ادراک خیر و جلوگیری از فساد؛ هنگامی که این نیرو در تدبیر امور مادی هماهنگ با شرع و برای حل مشکلات روزمره به کار رود، «عقل معاش» نامیده می‌شود (خاتمی، ۱۳۷۰، ص. ۱۶۳). این عقل فرد را به زیستی معقول و سازگار با محیط اجتماعی هدایت می‌کند.

پ. ضعف-مادی: تحمل- عقل معاش:

ناصر خسرو «دیوان اشعار» قصاید» قصیده شماره ۱:

در بند مدارا کن و دربند میان را

در بند مکن خیره طلب ملکوت دارا

گر تو به مدارا کنی آهنگ بیابی

بهتر بسی از ملکوت دارا به مدارا

در اینجا تحمل کردن به معنای از سر ناچاری چیزی را پذیرفتن است. در واقع در این مرحله فرد از روی خردمندی انتخاب می‌کند که فرد مقابل و رفتارش را تحمل کند چراکه قدرتی برای مقابله با وی ندارد و درعین حال آن‌قدر خردمند هست که خود را گرفتارتر از این نکند. در اینجا رواداری از موضع قدرت به معنای عام آن نیست بلکه فرد خردمند با آگاهی از ضعف خود شرایط را از آنچه هست بدتر و علیه خود نمی‌کند. ضعف-معنوی: تحمل- فضیلت اخلاقی:

جامی «دیوان اشعار» فاتحه الشباب، غزلیات شماره ۱۲:

... دنیا نه متاعی ست که ارزد به نزاعی

با خصم مدارا کن و با دوست مواسا

در اخلاق فضیلت، فضیلت به عنوان سرشتی اخلاقی برای خوب اندیشیدن، خوب احساس کردن و خوب عمل کردن در دامنه‌های خاص زندگی تعریف می‌شود (Hurthhouse, 2018, p. 142). فضایل عادت‌های روزمره نیستند، بلکه خصیصه‌های شخصیتی‌اند و نشان می‌دهند فرد چگونه است. افلاطون در جمهور، چهار فضیلت بنیادین حکمت، عدالت، شکیبایی و خویشتن‌داری را طرح می‌کند و ارسطو نیز در اخلاق نیکوماخوسی به آن‌ها می‌پردازد. در دسته چهارم رواداری، فرد از سر ضعف موقعیت را تحمل می‌کند، اما انگیزه‌اش فضیلت اخلاقی است؛ نه سیاست، نه عقل معاش، بلکه ارزش‌گذاری اخلاقی موجب تحمل دیگری می‌شود.

زمینه‌های سیاسی- اجتماعی پیدایش مفهوم رواداری در ایران:

مفهوم «مدارا» در سنت ایرانی-اسلامی، پیش از ورود مفهوم مدرن «رواداری» در قرن نوزدهم، دارای پیشینه‌ای عمیق در بستر فرهنگی، دینی و سیاسی ایران بوده است.

بالین حال، این مفهوم در ادبیات ایران در پیوند تنگاتنگ با ساختار قدرت سیاسی، اخلاق دینی و فرهنگ عرفانی شکل گرفته و تحول یافته است. بررسی سیر تاریخی این مفهوم در ایران نشان می‌دهد که «مدارا» عمدتاً به مثابه‌ی فضیلت اخلاقی یا سیاست تدبیری مطرح بوده، نه به عنوان حق اجتماعی یا اصل حقوقی در روابط شهروندی.

الف. ایران پیشامدرن و سنت پاتریمونیال یا پدرسالاری قدرت

در نظام‌های پدرسالاری ایران، از ساسانیان تا پایان قاجار، ساختار قدرت مبتنی بر اقتدار شخصی و سلسله‌مراتبی بود که در آن حاکم نقش «پدر ملت» را ایفا می‌کرد (Lambton, 1988). در چنین نظامی، مفهوم مدارا در پیوند با «حکمت ملوکانه» معنا می‌یافت، یعنی نوعی سیاست نرمش در برابر رعایا یا مخالفان به منظور حفظ ثبات سیاسی. چنان‌که در قابوس‌نامه عنصرالمعالی، مدارا به عنوان بخشی از تدبیر در سیاست توصیه می‌شود: «پادشاه را باید که با دشمن نیز مدارا کند تا وقت آنکه او را چاره‌ی دیگر باشد» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۱، ص. ۲۳۴). در این دوره، مدارا بیشتر ابزاری برای حفظ قدرت و مصلحت سیاسی بود تا تجلی ارزش‌های آزادی یا برابری. حتی در متون اندرزنامه‌ای مانند سیاست‌نامه‌ی نظام‌الملک، تساهل دینی و فرهنگی نه از منظر احترام به دیگری، بلکه به منظور جلوگیری از شورش و حفظ نظم اجتماعی توجیه می‌شود (نظام‌الملک، ۱۳۶۴).

ب. مدارا به مثابه‌ی فضیلت اخلاقی و عرفانی

در کنار سنت سیاسی، در ادبیات و عرفان ایرانی، «مدارا» به سطحی اخلاقی و درونی ارتقا یافت. شاعران و متفکرانی چون سنایی، سعدی، مولوی و عطار، مدارا را به عنوان نمود «رفق»، «رحمت» و «انسان‌دوستی» تفسیر کردند. در گلستان سعدی، مدارا به معنای گذشت و نرم‌خویی در برابر خطاهای دیگران معرفی می‌شود: «به مردی که با دشمنان مدارا کند، نیکو گفتند که با دوستان چه کند» (سعدی، ۱۳۷۷، ص. ۵۴). در نگاه عرفا، مدارا جلوه‌ای از معرفت الهی است؛ زیرا حقیقت در کثرت جلوه می‌کند و سالک باید برای درک وحدت، به تفاوت‌ها مدارا ورزد. مولوی در مثنوی معنوی می‌گوید: «چونک شد صاحب نظر، بی مدعا / می‌نگردد تنگدل زان مدعا» (مولوی، ۱۳۷۸، دفتر دوم، بیت ۲۴۷۸)؛ بنابراین، در عرفان ایرانی، مدارا نه از سر ضعف بلکه نشانه‌ی تعالی روح است؛

اما درعین حال، این نوع مدارا غیرسیاسی است و به درون فرد و رابطه‌ی او با خدا و خلق بازمی‌گردد، نه به نهاد قدرت و نظام حقوقی جامعه (شایگان، ۱۳۷۶).

پ. تأثیر اسلام و آموزه‌های قرآنی

در متون دینی و اخلاق اسلامی، «مدارا» مفهومی بنیادین است؛ چنان‌که در حدیث «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ» و «مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يِدَارِهِمْ مَاتَ مَهْمُومًا» (نهج‌الفصاحه، حدیث ۲۴۸۹) و در آثار اخلاقی همچون غزالی (۱۳۷۴) دیده می‌شود. در فقه سیاسی، مدارا بیشتر ناظر به روابط درون‌دینی است. بدین‌سان، سنت اسلامی-ایرانی آن را «تسامح در حدود ایمان» می‌فهمد، درحالی‌که رواداری مدرن بر آزادی فراتر از ایمان استوار است (Soroush, ۲۰۰۲).

دوره‌ی قاجار و مواجهه با مدرنیته

تحول بنیادین در فهم رواداری در ایران از عصر قاجار آغاز شد؛ زمانی که تماس با مفاهیم مدرن اروپایی چون آزادی، قانون و رواداری گسترش یافت و ترجمه‌ی آثاری از متفکرانی مانند جان لاک و ولتر نخستین بذره‌ای «رواداری مدنی» را پدید آورد (Amanat, 1997). روشنفکرانی چون آخوندزاده، ملکم‌خان و طالبوف با الهام از لیبرالیسم اروپایی، تساهل و آزادی بیان را طرح کردند؛ چنان‌که آخوندزاده در مکتوبات کمال‌الدوله، جهل دینی و استبداد را مانع رواداری دانست (آخوندزاده، ۱۳۹۵). مشروطه (۱۲۸۵ ش) و قانون اساسی آن اصل برابری در برابر قانون را به‌عنوان گامی نظری به‌سوی پذیرش تنوع تثبیت کرد (Abrahamian, 1982).

بازتاب در ادبیات مشروطه و نوگرایی

در ادبیات دوران مشروطه، مفاهیم جدیدی چون آزادی، عقل، علم و رواداری وارد زبان شاعرانه شد. شاعرانی مانند عارف قزوینی، عشقی و فرخی یزدی با زبانی انتقادی، استبداد، تعصب و جهل را عامل عقب‌ماندگی فرهنگی دانستند. به‌تدریج، مدارا از سطح فضیلت فردی به مسئله‌ای سیاسی و اجتماعی تبدیل شد. دراین‌میان، دهخدا در صوراسرافیل، مفهوم مدارا را در قالب نقد تعصب مذهبی و دعوت به عقلانیت اجتماعی مطرح کرد. بدین‌گونه، در گفتمان نوگرایی ایرانی، «مدارا» با مفاهیم آزادی و قانون پیوند

یافت و معنای مدرن‌تری پیدا کرد (Katouzian, 2009).

از مدارا تا رواداری: گذار مفهومی

می‌توان گفت که سیر تحول مفهوم مدارا در ادبیات ایران از سه مرحله‌ی اصلی گذر کرده است:

مرحله‌ی اخلاقی-عرفانی: مدارا به مثابه‌ی نرم‌خویی و فضیلت معنوی (سعدی، مولوی).

مرحله‌ی سیاسی-تدبیری: مدارا به عنوان سیاست مصلحت‌محور در حکومت‌های استبدادی (نظام‌الملک، قابوس‌نامه).

مرحله‌ی مدرن-مدنی: رواداری به مثابه‌ی حق اجتماعی و پیش‌شرط دموکراسی در دوره‌ی قاجار و مشروطه.

این گذار مفهومی از «مدارا» به «رواداری» با تغییر در ساخت قدرت و آشنایی ایران با اندیشه‌های مدرن غربی ممکن شد (Shayegan, 1992).

جدول ۴. زمینه‌های سیاسی-اجتماعی پیدایش مفهوم رواداری در ایران

دوره تاریخی	بستر سیاسی-اجتماعی	جایگاه مدارا / رواداری در ادبیات	ویژگی مفهومی
ایران پیشامدرن (ساسانی تا صفوی)	نظام پاتریمونیا، مشروعیت دینی-سلطنتی	اندرزنامه‌ها، حکمت عملی	مدارا = سیاست نرمش برای حفظ قدرت
وره‌ی عرفان کلاسیک (قرن ۶-۸ هـ)	زهدگرایی، بحران دینی و اخلاقی	مثنوی، گلستان، منطق‌الطیر	مدارا = فضیلت اخلاقی و معنوی
دوره‌ی صفویه تا قاجار	تمرکز مذهبی، نظام فقهاتی، اقتدار سلطنت	نصیحت‌نامه‌ها و متون فقهی	مدارا = محدود در درون ایمان
دوره‌ی قاجار و مشروطه	ورود اندیشه‌ی مدرن، تجدد، ناسیونالیسم	مکتوبات آخوندزاده، صوراسرافیل، شعر مشروطه	رواداری = حق مدنی و آزادی اندیشه
دوران پهلوی و معاصر	نوسازی سیاسی، گفتمان سکولار، جهانی‌شدن	رمان و ادبیات اجتماعی قرن بیستم	رواداری = همزیستی فرهنگی و تساهل فکری

منبع: (یافته‌های پژوهش)

تحلیل «مدارا» و «رواداری» در سنت ایرانی و غربی

ویژگی‌های کلیدی مدارا در سنت ایرانی فردمحور و اخلاقی، تأکید بر گذشت، حلم و رفق، کمتر نهادینه شده و حقوقی و وجه معنوی و عرفانی برجسته است. در سنت غربی، مفهوم «رواداری» از قرون ۱۶-۱۸ میلادی به بعد شکل گرفت و به مرور به سطح حقوقی و نهادی ارتقا یافت ویژگی‌های کلیدی رواداری غربی، حقوقی و نهادی، فرد و جامعه‌محور، تعهد به آزادی اندیشه و مذهب و زمینه سیاسی، قانونی و دموکراتیک است.

جدول ۵. تطبیق مفهوم مدارا در سنت ایرانی و غرب

شباهت‌ها و تفاوت‌ها	رواداری در سنت غربی (فلسفی-سیاسی)	مدارا در سنت ایرانی (عرفانی، ادبی، اخلاقی)	بعد/معیار
هر دو به نوعی پذیرش دیگری توجه دارند، اما در ایران بیشتر اخلاقی و در غرب قانونی است	فرد و جامعه‌محور، حقوقی و نهادی	فردمحور، اخلاقی، معنوی	ماهیت
هدف هر دو کاهش تعارض است؛ در غرب چارچوب قانونی دارد	تضمین آزادی، صلح اجتماعی، عدالت	تعالی روح، کاهش نزاع، همزیستی اخلاقی	هدف
سنت ایرانی محدود به سطح فرد و حاکم؛ غرب نهادی و قانونی است	شامل حقوق شهروندی، آزادی بیان، آزادی مذهب	محدود به اخلاق، عرفان، سیاست تدبیری	محدوده
ابزارها متفاوت: ایران اخلاقی-تدبیری، غرب حقوقی-نهادی	قانون، قرارداد اجتماعی، توافق همپوشان، گفت‌وگوی عقلانی	حلم، گذشت، رفق، تدبیر	ابزار
غرب ساختاریافته، ایران غالباً شخصی-اخلاقی	نهادی و قانونی، در قالب دموکراسی و حقوق بشر	کمتر نهادینه، تابع اخلاق فردی و سنت	نهادینه شدن
وجه عرفانی در غرب کمتر، در ایران محور است	غایب یا کم‌رنگ، جایگزین حقوق و عقلانیت سیاسی	برجسته، تعالی روح و اخلاق	وجه عرفانی/معنوی
مدارا ایرانی پیش از مدرن بیشتر	شامل «حق‌محور» و	بیشتر «اجازه‌ای» و	نزدیکی به

طبقه‌بندی فورست	«ارزش محور»	اجازه‌ای و اخلاقی، رواداری غربی حقوقی و کامل‌تر
--------------------	-------------	--

منبع: (یافته‌های پژوهش)

درحالی‌که در سنت ایرانی «مدارا» غالباً در بستر اخلاق فردی و دینی معنا می‌یافت و به فضیلت درونی مرتبط بود، در سنت غربی، «رواداری» به تدریج از ساحت اخلاق فردی فراتر رفت و در قالب حقوق شهروندی و نظم سیاسی نهادینه شد. به بیان دیگر، اگر مدارا در ایران بیشتر به معنای بردباری اخلاقی و رحمت انسانی بود، رواداری در غرب به معنای پذیرش دیگری در چارچوب قانون و عقل عمومی تکوین یافت. این تحول، از تأکید بر انسان اخلاقی به سمت شهروند عاقل و مستقل تغییر مسیر داد؛ تحولی که محصول ظهور دولت مدرن، انقلاب‌های دینی و عقلانیت روشنگری بود. مفهوم رواداری در غرب از دل بحران‌های تاریخی زاده شد و در گذر زمان، از یک سیاست مصلحت‌جویانه به اصولی هنجاری، اخلاقی و فلسفی بدل گردید از نظر وجه اخلاقی مشترک هر دو سنت به نوعی پذیرش دیگری را تأکید می‌کنند. از منظر وجه حقوقی سنت غربی این پذیرش را به سطح حقوق و نهادها کشانده، سنت ایرانی همچنان اخلاقی و عرفانی باقی مانده است. به لحاظ وجه سیاسی در ایران، مدارا ابزاری برای حکمرانی و تدبیر بود، در غرب رواداری شرط بنیادین جامعه مدنی و دموکراتیک است.

۴. نتیجه‌گیری

مفهوم رواداری یا مدارا در ایران دارای سابقه‌ای فرهنگی و تاریخی طولانی است و اندیشمندان و ادیبان با بازنمایی آن، گستره‌ی معنایی وسیعی برای این مفهوم ترسیم کرده‌اند. یکی از معانی مدارا در ایران به کارگیری خرد سیاسی است که با معنای مدرن آن در غرب قرابت دارد. با این حال، تفاوت مهمی میان خاستگاه رواداری در غرب و ایران وجود دارد. نخست، مفهوم تولرانس در غرب از قرن شانزدهم میلادی به منظور حل نزاع‌های دینی شکل گرفت و به تدریج در قالب یک ترم حقوقی-سیاسی وارد

قانون شد، به گونه‌ای که نارواداری پیامدهای حقوقی دارد. در مقابل، ریشه‌های مدارا در ایران به دعوت اخلاقی نخبگان، سازش از سر شفقت، مدیریت زندگی دنیوی، پرهیز از خسارت‌های اجتماعی و احتیاط سیاسی بازمی‌گردد و نه الزاماً حل اختلافات دینی. به علاوه، مجازات قانونی برای نارواداری در سنت ایرانی رایج نبوده و این مفهوم به روزرسانی حقوقی نشده است. با وجود این تفاوت‌ها، هر دو سنت دارای عناصر مشترکی‌اند: روادار، موضوع رواداری، عامل محرک رواداری و خویشتن‌داری روادار. در ایران، مدارا بیشتر فضیلتی اخلاقی و فردی بوده تا ساختاری حقوقی. در نظام‌های پاتریمونیال، تحمل مخالفان ناشی از برابر حقوقی نبود، بلکه محصول مصلحت‌اندیشی و تدبیر سیاسی بود؛ بنابراین، مدارا بیشتر به مثابه‌ی حکمت عملی رخ می‌نمود تا حق متقابل شهروندی. در متون عرفانی همچون آثار مولوی و عطار، مدارا معنایی اگزیستانسیال می‌یابد: برخورد شفقت‌آمیز با دیگری برای تزکیه نفس و شناخت حقیقت. این بعد عرفانی مبتنی بر سلوک فردی است، نه بر حقوق مدنی. از این رو، می‌توان گفت سنت ایرانی-اسلامی از حیث اخلاقی غنی و عمیق است، اما از نظر سیاسی و حقوقی فاصله‌ای معنادار با مفهوم مدرن رواداری دارد. به همین دلیل، «مدارا» و «وفق» مفاهیمی اخلاقی و اجتماعی‌اند، در حالی که «تساهل» و «تسامح» در دوره‌ی مدرن با حقوق و ساختار اجتماعی پیوند یافته‌اند.

کتابنامه

قرآن کریم

آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۹۵). *مکتوبات کمال الدوله (سه مکتوب)* (به اهتمام علی اصغر حق‌دار). آنکارا: باشگاه ادبیات.

آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*. تهران: خوارزمی.
آشوری، داریوش (۱۳۸۵). چرا رواداری؟ کندوکاوی در معنای یک ترم و برابر نهاد آن. *مجله رواداری*، ۱.

آوری، پیتر (۱۳۸۳). *ایران مدرن*. (مهدی رفیعی مهرآبادی، مترجم). تهران: امیرکبیر.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب* (تحقیق جلال‌الدین میردامادی). بیروت: دار صادر.

اسلامی، رسول؛ پورگل، سعید (۱۳۹۲). رواداری (تولرانس) در نظام بین‌المللی حقوق بشر. *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ۱۵ (۴۰).

تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲). *برهان قاطع* (محمد معین، مصحح). تهران: امیرکبیر.
تفضلی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام* (کوشش ژاله آموزگار). تهران: سخن.
تفضلی، احمد (۱۳۹۱). *مینوی خرد* (کوشش ژاله آموزگار). تهران: توس.

حسینی‌زبیدی، محمد (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس*. بیروت: دارالفکر.
خاتمی، اصغر (۱۳۷۰). *فرهنگ علم کلام*. تهران: صبا.
خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۵). *گلی از گلستان: شرح و ساده‌نویسی گلستان سعدی*. تهران: روشن‌مهر.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۷). *فرهنگ، سیاست و تاریخ*. تهران: هرمس.
دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه* (چاپ دوم). تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۷). *جستجو در تصوف ایران*. تهران: امیرکبیر.
زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). *سرّنی: پژوهشی در تصوف و عرفان اسلامی*. تهران: سخن.
ژاندرون، ژولی سادا. (۱۳۸۲). *تساهل در اندیشه غرب* (عباس باقری، مترجم، چاپ دوم). تهران: نی.

سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۷). *گلستان*. (غلامحسین یوسفی، تصحیح و توضیح). تهران: خوارزمی.

شاهین، بهروز (۱۳۹۹). *مدارا* (علیرضا ماشینچیان، مترجم). تهران: ناشناخته.
شریعت، فرشاد (۱۳۸۴). *بررسی مبانی لیبرالیستی حقوق بشر با تطبیق بر آرای جان لاک*. تهران: نشریه دانش سیاسی، ۱ (۱)، ۱۸۲-۲۰۰.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.
طاهری، قادر (۱۴۰۱). *مبانی رواداری مولانا با اقلیت‌های دینی*. *عرفان‌پژوهی در ادبیات*، ۱ (۱)، ۲۵۷-۲۸۶.

- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۴). *زوال اندیشه سیاسی در ایران*. (ویراست دوم). تهران: کویر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۳۶). *شاهنامه* (تصحیح جلال خالقی مطلق، ج ۳). تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فرزانه فر، حسین (۱۳۸۳). *تساهل و مدارا در اندیشه های سیاسی اسلام*. نشریه مطالعات اسلامی، شماره ۶۳، ص ۱۵۵-۱۸۶.
- فروهوشی، بهرام (۱۳۳۱). *فرهنگ زبان پهلوی* (چاپ چهارم). تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا). *مصباح‌النیر*. قم: مؤسسه نشر معارف اهل بیت.
- قدوسی، امیرمسعود (۱۴۰۱). *رواداری*. تهران: نگاه معاصر.
- قربانی دهناری، امیر (۱۳۹۲). *رواداری: روند شکل‌گیری، ژرفش و نهادینه‌شدن آن در غرب*. گوتنبرگ: نشر ماز.
- کسروی، احمد (۱۳۲۲). *در پیرامون خرد*. تهران: چاپخانه قدس.
- کتابی، محمد (۱۳۸۴). *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه*. تهران: علمی.
- گلشاهی، کامبیز (۱۳۷۶). *ترجمه رساله نامه‌ای در باب تساهل* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- لاک، جان (۱۳۷۷). *نامه‌ای در باب تساهل* (کامبیز شیرزادگلشاهی، مترجم). تهران: نشر نی.
- مزدآپور، کنایون (۱۳۳۵). *خیم و خرد فرخ‌مرد*. فرهنگ، ۳۳ و ۳۷، ۶۹-۹۲.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). *عدل الهی*. تهران: انتشارات صدرا.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸). *مثنوی معنوی* (رینولد الین نیکلسون، تصحیح و مقدمه). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میل، جان استوارت (۱۹۹۱). *درباره آزادی* (جلال شیخ‌الاسلامی، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.
- میرفخرایی، منصور (۱۳۶۷). *روایت پهلوی: متنی به فارسی میانه*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

موحدیان، میلاد (۱۳۹۶). ابعاد مفهومی مدارای سیاسی در جامعه اسلامی با تأکید بر سیره آیت الله مهدوی کنی. تهران. نشریه دانش سیاسی: دوره ۱۳، شماره ۲. ۵۸-۳۵.

موسوی، کریم؛ خسروی، ابراهیم (۱۳۳۹). پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه. تهران: علمی و فرهنگی.

نائینی، محمدحسین غروی (۱۳۲۷ق). تنبیه الامه و تنزیه المله فی لزوم مشروطیة الدوله المنتخبه لتقلیل الظلم علی أفراد الامه و ترقیة المجتمع. نجف/بغداد.

نراقی، ملا احمد (۱۳۵۱). معراج السعاده. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.

نصیری، بهرام (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی مفهوم تساهل و تسامح در اندیشه جان لاک و اندیشه ی اسلامی مبتنی بر قرآن. پژوهش دینی، ۲۲(۴۴)، ۱۸۱-۲۰۵.

نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی (۱۳۶۴). سیاست نامه (جعفر شعار، مصحح). تهران: امیرکبیر.

هرن، پل؛ هوبشمان، هاینریش (۱۳۹۴). فرهنگ ریشه شناسی فارسی: ترجمه و شواهد فارسی و پهلوی (ویرایش جلال خالقی مطلق). تهران: مهرافروز.

هابرماس، یورگن (۱۹۹۶). حوزه عمومی (حسین بشیریه، مترجم). تهران: نشر نی.

فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۵۲). شرح مثنوی شریف. تهران: زوا.

References

- Abrahamian, E. (1982). *Iran between two revolutions*. Princeton University Press.
- Adamiyat, F. (1349). *Andisheh-hā-ye Mirzā Fath-'Ali Akhundzādeh [The ideas of Mirza Fath-Ali Akhundzadeh]*. Tehran: Khwarazmi. [In Persian].
- Agius, E., & Ambrosewicz, J. (2003). *Towards a culture of tolerance and peace*. International Bureau for Children's Rights.
- Akhundzadeh, M. F. (2016). *Maktubat-e Kamal al-Dawla* (A. A. Haghdar, Ed.). Bashgah-e Adabiyat. [In Persian]
- Amanat, A. (1997). *Pivot of the universe: Nasir al-Din Shah Qajar and the Iranian monarchy*. I.B. Tauris.
- Ashuri, D. (1385). Chera Ravadari? Kandokavi dar Ma'na'ye Yek Term va Barabarnahadeh-ye An. *Majalleh-ye Ravadari*, 1. [in Persian]
- Avery, P. (1383). *Iran-e Modern* (M. Rafiei Mehrabadi, Trans.). Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Bowen, G. A. (2009). Document analysis as a qualitative research method. *Qualitative Research Journal*, 9(2), 27-40. <https://doi.org/10.3316/QRJ0902027>
- Collier, D., & Levitsky, S. (1997). Democracy with adjectives: Conceptual innovation in comparative research. *World Politics*, 49(3), 430-451.

- Davari Ardakani, R. (1387). *Farhang, siyaset va tarikh [Culture, politics, and history]*. Tehran: Hermes. [In Persian].
- Dehkhoda, A. A. (1377). *Loghatnameh* (2nd ed.). Tehran: Mo'asseseh-ye Loghatnameh-ye Dehkhoda. [in Persian]
- Ebn Manzur, M. ibn Makram. (1414 AH). *Lesan al-Arab* (J. Mirdamadi, Ed.). Beirut: Dar Sader. [in Persian]
- Eslami, R., & Pourgol, S. (1392). *Ravadari (Tolerance) dar Nezam-e Beynolmelali-ye Hoquq-e Bashar*.
- Sa'di, M. (1998). *Golestan* (G. Yousefi, Ed.). Tehran: Kharazmi. [In Persian].
- Shariat, F. (2005). Barrasi-ye Mabani-ye Liberalisti-ye Hoquq-e Bashar ba Tatbiq bar Araye John Locke. *Danesh-e Siasi*, 1(1), 182–200. [in Persian]
- Faslnameh-ye Pazhuhesh-e Hoquq-e Omumi, 15(40). [in Persian]
- Farahvashi, B. (1331). *Farhang-e Zaban-e Pahlavi* (4th ed.). Tehran: Mo'asseseh-ye Entesharat-e Daneshgah-e Tehran. [in Persian]
- Farzānehfar, H. (1383). *Tasāhol va modārā dar andisheh-hā-ye siyāsī-ye Eslām* [Tolerance and forbearance in Islamic political thought]. *Motāle'āt-e Eslāmī*, (63), 155–186. [In Persian].
- Fayyumi, A. ibn M. (n.d.). *Mesbah al-Monir*. Qom: Mo'asseseh-ye Nashr-e Maaref-e Ahl al-Bayt. [in Persian]
- Ferdowsi, A. (1336). *Shahnameh* (J. Khaleghi-Motlagh, Ed., Vol. 3). Tehran: Markaz-e Dayerat al-Maaref-e Bozorg-e Eslami. [in Persian]
- Forouzanfar, B. (1352). *Sharh-e Masnavi-ye Sharif*. Tehran: Zavar. [in Persian]
- Forst, R. (2013). *Toleration in conflict: Past and present*. Cambridge University Press.
- Freeden, M. (1996). *Ideologies and political theory*. Oxford University Press.
- Freeman, S. (1994). Political liberalism and the possibility of a just democratic constitution. *Chicago-Kent Law Review*, 69(3), 668.
- Gadamer, H.-G. (2004). *Truth and method* (2nd rev. ed.). Continuum.
- Ghoddousi, A. M. (1401). *Ravadari*. Tehran: Negah-e Moaser. [in Persian]
- Gendron, J. S. (1382). *Tasāhol dar andisheh-ye Gharb* [Tolerance in Western thought] (A. Bagheri, Trans.; 2nd ed.). Tehran: Ney. [In Persian]
- Golshahi, K. (1376). *Tarjomeh-ye Resaleh-ye Nameh-i dar Bab-e Tasahol* (Master's thesis). Shahid Beheshti University, Tehran. [in Persian]
- Ghorbani-Dehnari, A. (1392). *Ravadari: Ravand-e Sheklgiri, Zharfesh va Nahadineh-Shodan-e An dar Gharb*. Gothenburg: Nashr-e Maz. [in Persian]
- Gursozlu, F. (2014). *Political liberalism and the fate of unreasonable people*. *Touro Law Review*, 30(1), 55.
- Habermas, J. (1996). *Hozeh-ye Omumi* (H. Bashiriyeh, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]
- Habermas, J. (1998). *The inclusion of the other: Studies in political theory*. MIT Press.
- Heyd, D. (1996). *Toleration: An elusive virtue*. Princeton University Press.

- Horn, P., & Hubschmann, H. (1394). *Farhang-e Risheh-Shenasi-ye Farsi: Tarjomeh va Shavahed-e Farsi va Pahlavi* (J. Khaleghi-Motlagh, Ed.). Tehran: Mehrafrouz. [in Persian]
- Hosseini Zabidi, M. (1414 AH). *Taj al-Arus. Beirut: Dar al-Fekr*. [in Persian]
- Hursthouse, R. (2018). *Virtue ethics*. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford encyclopedia of philosophy* (Fall 2018 ed.). Metaphysics Research Lab, Stanford University.
- Hursthouse, R., & Pettigrove, G. (2018). *Virtue ethics*. In E. N. Zalta (Ed.), *Stanford Encyclopedia of Philosophy*.
- Kasravi, A. (1322). *Dar Piramun-e Kherad*. Tehran: Chapkhaneh-ye Ghods. [in Persian]
- Katouzian, H. (2009). *The Persians: Ancient, mediaeval and modern Iran*. Yale University Press.
- Ketabi, M. (1384). *Tarikh-e Iran az Aghaz ta Enqeraz-e Ghajariyeh*. Tehran: Elmi. [in Persian]
- Khatami, A. (1370). *Farhang-e Elm-e Kalam*. Tehran: Saba. [in Persian]
- Khorramshahi, B. (1385). *Goli az Golestan: Sharh va sadeh-nevisi-ye Golestan-e Sa'di* [A flower from Golestan: Commentary and simplification of Sa'di's Golestan]. Tehran: Roshanmehr. [In Persian]
- Kompridis, N. (2000). So we need something else for reason to mean. *International Journal of Philosophical Studies*.
- Koselleck, R. (2004). *Futures past: On the semantics of historical time*. Columbia University Press.
- Lambton, A. K. S. (1988). *State and government in medieval Islam*. Oxford University Press.
- Locke, J. (1377). *Nameh-i dar Bab-e Tasahol* (K. Shirzad Golshahi, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]
- Locke, J. (1983). *A letter concerning toleration*. Hackett. (Original work published 1689).
- Mazdapour, K. (1335). *Kheim va Kherad-e Farrokh-Mard*. *Farhang*, 33–37, 69–92. [in Persian]
- Mill, J. S. (1991). *Darbarez Azadi* (J. Sheikholeslami, Trans.). Tehran: Elmi va Farhangi. [in Persian]
- Mill, J. S. (1991). *On liberty*. Hackett.
- Mirfakhraei, M. (1367). *Revayat-e Pahlavi: Matni be Farsi-ye Miyaneh*. Tehran: Mo'asseseh-ye Motaleat va Tahqiqat-e Farhangi. [in Persian]
- Modood, T. (2007). *Kasrat-Gerayi, Shahrivandi va Hoviyat-haye Ghoumi* (A. H. Haqqshenass, Trans.). Tehran: Ashiyan. [in Persian]
- Molavi, J. M. (1999). *Masnavi-ye Ma'navi* (R. A. Nicholson, Ed. & Introd.). Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian].
- Mostafavi, H. (1360). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an*. Tehran: Bongah-e Tarjomeh va Nashr-e Ketab. [in Persian]
- Motahari, M. (1357). *Adl-e Elahi* [Divine justice]. Tehran: Sadra Publications. [In Persian].

- Mousavi, K., & Khosravi, E. (1339). *Peyvand-e Kherad va Ostureh dar Shahnameh*. Tehran: Elmi va Farhangi. [in Persian]
- Movahedian, M. (1396). Ab'ad-e Mafhumi-ye Madara-ye Siasi dar Jame'eh-ye Eslami ba Ta'kid bar Sireh-ye Ayatollah Mahdavi-Kani. *Danesh-e Siasi*, 13(2), 35–58. [in Persian]
- Nā'inī, M. Ḥ. G. (1327 AH). *Tanbīh al-ummah wa-tanzīh al-millah fī luzūm mashrūṭiyyat al-dawlah al-muntakhabah li-taqlīl al-zulm 'alā afrād al-ummah wa-taraqqīyat al-mujtama'* [Awakening the community and refining the nations: On the necessity of constitutional government]. Najaf/Baghdad. [In Persian].
- Narāqī, A. (1351). *Merāj al-sa'āda* [The ascent to happiness]. Tehran: Mo'asseseh-ye Matbu'ati-ye 'Ali-Akbar 'Elmi. [In Persian].
- Nizām al-Mulk, A. H. B. A. (1985). *Siyāsāt-nāmah* (J. Sho'ār, Ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian].
- Parekh, B. (2000). *Tajdid-e Andisheh-ye Chandfarhangi: Maghalati dar Bab-e Tanavvo' va Nazariyeh-ye Siasi* (Sh. Mosammiparast, Trans.). Tehran: Pazhuheshkadeh-ye Motaleat-e Farhangi va Ejtemaei. [in Persian]
- Rasmussen, D. B., & Den Uyl, D. J. (2020). *The realist turn: Repositioning liberalism*. Palgrave Macmillan.
- Rawls, J. (1993). *Political liberalism*. Columbia University Press.
- Ricoeur, P. (2006). On translation. Routledge.
- Safa, Z. (1363). *Hamaseh-Sarayi dar Iran*. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Shayegan, D. (1992). *Cultural schizophrenia: Islamic societies confronting the West*. Saqi Books.
- Shāyegān, D. (2001). *Asia in reverse*. Tehran: Farzan-Rooz.
- Shahin, B. (1399). *Modara* (A. Mashinchian, Trans.). Tehran: Nashenakhteh. [in Persian]
- Shariat, F. (1384). Barrasi-ye Mabani-ye Liberalisti-ye Hoquq-e Bashar ba Tatbiq bar Araye John Locke. *Danesh-e Siasi*, 1(1), 182–200. [in Persian]
- Soroush, A. (2002). *Reason, freedom, and democracy in Islam: Essential writings of Abdolkarim Soroush* (M. Sadri & A. Sadri, Trans. & Eds.). Oxford University Press.
- Tabrizi, M. H. B. K. (1362). *Borhan-e Qate'* (M. Mo'in, Ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian].
- Tabatabaei, S. J. (1384). *Zaval-e andisheh-ye siyasi dar Iran* [The decline of political thought in Iran] (2nd ed.). Tehran: Kavir. [In Persian].
- Taheri, Gh. (1401). *Mabani-ye Ravadari-ye Molana ba Aghalliyat-haye Dini*. Erfan-Pazhuhi dar Adabiyat, 1(1), 257–286. [in Persian]
- Tafazzoli, A. (1376). *Tarikh-e Adabiyat-e Iran Pish az Eslam* (Zh. Amuzegar, Ed.). Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Tafazzoli, A. (1391). *Minuy-e Kherad* (Zh. Amuzegar, Ed.). Tehran: Tous. [in Persian]
- Upton, J. M. (1960). *The history of modern Iran: An interpretation*. Harvard University Press.

- Voltaire. (2006). *Treatise on tolerance*. Cambridge University Press.
- Walzer, M. (1400). *Dar Bab-e Madara* (S. Najafi, Trans.). Tehran: Shirazeh. [in Persian]
- Zarrinkoub, A. H. (1357). *Jostoju dar Tasavvof-e Iran*. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Zarrinkoub, A. H. (1373). *Serr-e Ney: Pazhuheshi dar Tasavvof va Erfan-e Eslami*. Tehran: Sokhan. [in Persian]